

# گام اول خانه‌دار شدن ۲۳ هزار دانشگاه‌آزادی

۵ و ۴



## شگفتی یا انسداد سیاسی؟

با پیچیده‌تر شدن شرایط قضایی ترامپ و وخامت وضع فیزیکی بایدن احتمالات جدیدی درباره انتخابات آمریکا مطرح شده است

روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران  
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه  
۵۰۰۰ تومان

فصل جدید: یاد و موضوع:  
روایت سال‌های جنگ

شماره مسلسل ۲۸۷۱  
تکثیریه ۲۹ بهمن ۱۴۰۲  
۸ شویب ۱۴۴۵  
۱۸ فوریه ۲۰۲۳  
شماره ۲۰۸۳

# پایان باز ۳۲ پروژه کلاهبرداری

«فرهیختگان» بررسی می‌کند  
روی سیاه تورم یا غفلت نهادهای نظارتی؟

حسان عبدی‌پور در گفت‌وگو با اکبر نبوی در مجله تصویری «قاف» مطرح کرد

## حکمرانی و اپوزیسیون هر دو مردم را نمی‌شناسند

۱۲، ۱۳

در گفت‌وگو پرویز امینی و حسین مرعشی جریان‌های ۴ گانه فعلی کشور بررسی شد

## حفظ نهاد انتخابات در چهارراه سیاست

۲، ۷

فهرست ۳۰ نفره صدای ملت نماینده ائتلاف روحانی لاریجانی است؟

## لیست نیابتی علی‌مظهری کامل شد

۷

# کلان‌شاخص حکمرانی بانک مرکزی بر شبکه بانکی

مقام معظم رهبری در دیدار خود با تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی در بهمن ۱۴۰۰ به‌طور خاص به نقش نظام بانکی در حمایت از تولید پرداختند؛ یک نکته دیگر که البته این‌را هم قبلاً مکرر گفته‌ایم اما حالا که مسئولان محترم دولتی اینجا هستند باز هم تأکید می‌کنم که اعتبارات بانکی را به سمت تولید هدایت کنید؛ این‌را از بانک‌ها بخواهید؛ بانک‌ها را موظف کنید؛ بانک مرکزی می‌تواند در این زمینه به‌طور جدی فعال بشود. فاصله بین رشد نقدینگی در کشور و رشد تولید ناخالص ملی ما یک فاصله نجومی است؛ چرا؟ چرا باید اعتبارات جوری مصرف شود که به این انبوه نقدینگی بینجامد و در رشد تولید کشور تأثیری نداشته باشد؟ این وضع باید تغییر پیدا کند؛... یعنی تعامل با بانک‌ها را متوقف کنید به همین موضوع که اعتباراتی که داده می‌شود به سمت تولید برود؛ نظارت بانک مرکزی بر این کار قطعاً تأثیر خواهد داشت؛ این مساله کلیدی مهمی است... یک نکته دیگر در باب تولید این است که کشور به تولید اشتغال‌آفرین توجه ویژه‌ای بکند... حمایت‌های بانکی، تسهیلات باید به این سمت حرکت بکند که به صنایع اشتغال‌آفرین بیشتر توجه بشود.»<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد یکی از علل اصلی اینکه برخی از بانک‌های کشور طبق کلان‌شاخص مذکور وضعیت نامطلوبی دارند، آن است که تابع هدف مالکان و مدیران بانک‌ها باتابع هدف حاکمیت تفاوت اساسی دارد. نوعاً تابع هدف یا رویکرد مالکان و سهامداران عمده در اغلب بانک‌های خصوصی عمدتاً حداکثرسازی منافع خود است. در چنین وضعیتی هر چقدر بانک مرکزی قواعد نظارتی و احتیاطی وضع کند، بانک سعی می‌کند آنها را دور بزند و به هدف خود نزدیک شود. این پدیده وقتی وخیم‌تر می‌شود که با این مساله ضمیمه شود که نظارت بانک مرکزی بر شبکه بانکی کشور عمدتاً به صورت پسینی (به‌جای پیشینی)، بخشنامه‌ای و قاعده‌محور (به‌جای ریسک‌محور) بوده و اشراف داده‌ای و اطلاعاتی پایینی نسبت به بانک‌های کشور دارد. چنانچه چنین صورت‌بندی‌ای از مساله نظام بانکی تفاوت تابع هدف بازیگران کلیدی در نظام پولی یعنی شبکه بانکی با حاکمیت بانک مرکزی به‌عنوان نماینده آن نداشته باشیم، ممکن است دچار چرخه نگرانی در مواجهه با چالش‌های نظام بانکی کشور مانند ناترازی، بنگاه‌داری، مطالبات معوق، نقض حدود نظارتی تسهیلات و تعهدات کلان و اشخاص مرتبط، پایین بودن یا حتی منفی بودن کفایت سرمایه، وثیقه‌گیری و خیزه‌گیری نامناسب و... شویم و به دنبال راهکارهایی باشیم که ریشه مساله را حل نمی‌کند.

بنابراین حکمرانی و تنظیم بانک مرکزی در شبکه بانکی کشور باید مبتنی بر کلان‌شاخص مطرح‌شده یعنی تأمین مالی عادلانه بخش واقعی اقتصاد باشد. از این‌رو لازم است بانک مرکزی از سازوکارهای تشویقی مانند تخفیف در ذخیره قانونی برای بانک‌هایی که فعالیت و عملکردشان در چهارچوب تعیین شده است و اهرم‌های تنبیهی مانند تذکر کتبی یا حتی سلب صلاحیت هیات مدیره و مدیرعامل برای بانک‌هایی که در این زمین بازی کشش نمی‌کنند، استفاده کند.

اینکه شگرفایی نخواهد شد! نظام اسلام این‌گونه نیست. نظام اسلامی معتقد به یک جامعه ثروتمند است، نه یک جامعه فقیر و عقب مانده. معتقد به رشد اقتصادی است؛ ولی رشد اقتصادی برای عدالت اجتماعی و برای رفاه عمومی، مساله اول نیست. آنچه در درجه اول است، این است که فقیر در جامعه نباشد؛ محروم نباشد؛ تبعیض در استفاده از امکانات عمومی نباشد. هر کس برای خودش امکاناتی فراهم کرد، متعلق به خود او است. اما آنچه عمومی است - مثل فرصت‌ها و امکانات - متعلق به همه کشور است و باید در اینها تبعیض وجود نداشته باشد. معنی ندارد که یک نفر پای خود را بگذارد روی دوش مأموران دولتی و با ترفند و خدای ناکرده با اعمال روش‌های غلط امتیاز بگیرد، رشدی افسانه‌ای بکند و بعد بگوید: «آقا، من ثروت را خودم به دست آوردم.» در نظام اسلامی، چنین چیزی را نداریم. ثروتی که بر پایه صحیحی نیست، از اصل نامشروع است.

ما با نظام سوسیالیستی هم به همین اندازه فاصله داریم. نظام سوسیالیستی، فرصت را از مردم می‌گیرد؛ البته کار و میدان را می‌گیرد؛ کار و تولید و ثروت و ابزار تولید و منابع عمده سرمایه و تولید را در دولت متمرکز و به آن متعلق می‌کند. این غلط اندر غلط است. در اسلام چنین چیزی نداریم. نه آن را داریم، نه این را. هم آن غلط است، هم این. نظام اقتصاد اسلامی، درست است. این‌طور نیست که نظام اقتصادی اسلامی عبارت باشد از هر چه که در دوره‌ای مصلحت باشد. نخیر! نظر شریف امام‌رضوان‌الله‌علیه‌هم این است: «من خودم یک وقت از ایشان پرسیدم، اسلام یک روش خاص خود دارد. مسلکی در مسائل اقتصادی جامعه اسلامی دارد و آن مسلک را طی می‌کند. اساس سیاست کلی اقتصادی کشور، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. البته ممکن است یک نفر با تلاش و استعداد بیشتر، بهره بیشتری برای خودش فراهم کند. این مانعی ندارد. اما در جامعه فقر نباید باشد. هدف برنامه‌ریزان باید این باشد. سازمان برنامه و برنامه‌ریزان کشور، با این سیاست کلی و بر این اساس باید برنامه‌ریزی کنند.»<sup>۲</sup>

پولی و بانکی مدنظر قرار دهیم، آنگاه می‌توان جهت‌گیری کلان بانک مرکزی در حکمرانی را مشخص کرد، در غیر این صورت حکمرانی بانک مرکزی به چند شاخص سلامت بانکی (مانند کفایت سرمایه، مطالبات غیرجاری و...) محدود خواهد شد. بنابراین این هدف می‌تواند به‌عنوان کلان‌شاخص ارزیابی عملکرد بانک‌ها نیز مدنظر قرار گیرد. به‌عنوان نمونه ممکن است یک بانک سودآور باشد و شاخص‌های نظارتی بانک مرکزی مانند کفایت سرمایه را رعایت کرده باشد اما صرفاً بستری برای تأمین مالی اشخاص مرتبط با خود بوده است. ارزیابی‌های چنین بانکی عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. البته ممکن است یک نفر با تلاش و استعداد بیشتر، بهره بیشتری برای خودش فراهم کند. این مانعی ندارد. اما در جامعه فقر نباید باشد. هدف برنامه‌ریزان باید این باشد. سازمان برنامه و برنامه‌ریزان کشور، با این سیاست کلی و بر این اساس باید برنامه‌ریزی کنند.»<sup>۳</sup>

پولی و بانکی مدنظر قرار دهیم، آنگاه می‌توان جهت‌گیری کلان بانک مرکزی در حکمرانی را مشخص کرد، در غیر این صورت حکمرانی بانک مرکزی به چند شاخص سلامت بانکی (مانند کفایت سرمایه، مطالبات غیرجاری و...) محدود خواهد شد. بنابراین این هدف می‌تواند به‌عنوان کلان‌شاخص ارزیابی عملکرد بانک‌ها نیز مدنظر قرار گیرد. به‌عنوان نمونه ممکن است یک بانک سودآور باشد و شاخص‌های نظارتی بانک مرکزی مانند کفایت سرمایه را رعایت کرده باشد اما صرفاً بستری برای تأمین مالی اشخاص مرتبط با خود بوده است. ارزیابی‌های چنین بانکی عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. البته ممکن است یک نفر با تلاش و استعداد بیشتر، بهره بیشتری برای خودش فراهم کند. این مانعی ندارد. اما در جامعه فقر نباید باشد. هدف برنامه‌ریزان باید این باشد. سازمان برنامه و برنامه‌ریزان کشور، با این سیاست کلی و بر این اساس باید برنامه‌ریزی کنند.»<sup>۳</sup>

سیدمحمد صادق شاهچراغ پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)

یکی از اصلی‌ترین وظایف بانک مرکزی به‌عنوان حکمران نظام پولی، نظارت بر شبکه بانکی کشور است. این یادداشت به دنبال پاسخ به این سوال است که جهت‌گیری اصلی بانک مرکزی به‌عنوان نهاد ناظر و حکمران بر شبکه بانکی چه باید باشد؟ وقتی صحبت از حکمرانی می‌کنیم سوال محوری این است که چه کسی، چگونه و برای تحقق چه اهدافی اعمال قدرت و اراده کرده و تبعیت ایجاد می‌کند؟ لذا باید تبیین شود که هدف از اعمال حکمرانی توسط بانک مرکزی چیست؟ پس از مشخص شدن پاسخ این سوال می‌توانیم به چگونگی اعمال حاکمیت از طریق ابزارهای در اختیار بانک مرکزی برای نزدیک شدن به آن هدف بپردازیم.

آنچه در ادبیات اقتصادی متعارف و پیشنهادهای نهادهای بین‌المللی مانند کمیته بازل وجود دارد، صرفاً متوجه شاخص‌های سلامت بانکی مانند کفایت سرمایه، نسبت پوشش نقدینگی و مواردی از این قبیل است. اگر یک بانک، سودآوری لازم را داشته باشد و حدود نظارتی و نسبت‌های مشخص شده را رعایت کند، کفایت می‌کند و لازم نیست بانک مرکزی دخالتی درباره کیفیت و مقصد خلق پول داشته باشد.

فارغ از اینکه تجویز فوق بانک‌های مرکزی در تاریخ حیات‌شان عمل کرده‌اند تفاوت جدی دارد، لازم است پاسخ سوال فوق را با توجه به نیازها و شرایط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران پاسخ دهیم. از نظر نگارنده، کارویژه نظام پولی و بانکی باید تأمین مالی عادلانه بخش مولد اقتصاد باشد. به عبارت دیگر بانک به‌مثابه نهاد خالق پول باید به نحوی عمل کند که بخش مولد اقتصاد را تأمین مالی کند، به شرط آنکه توزیع ثروت و رقابت‌پذیری اقتصاد را برهم نزند. مثلاً بنگاه‌داری بانک‌ها می‌تواند با توجه به منظر فوق مورد انتقاد قرار داد که اولاً توزیع ثروت را در جامعه برهم می‌زند و ثانیاً رقابت‌پذیری را کاهش می‌دهد و بنگاه‌داری ذیل نظام اقتصادی توان رقابت با بنگاه‌هایی که به تولید ثروت (بانک) متصل است را ندارند. یا مساله تبدیل شدن بانک به منبع تأمین مالی ترجیحی افراد با گروه‌های خاص از طریق تسهیلات دهی به اشخاص مرتبط نیز از همین منظر محل نقد است. اگر محل مصرف این تسهیلات موردی شبیه مال‌سازی یا واردات کالاها لوکس و غیراولویت‌دار باشد، وضعیت وخیم‌تر است؛ چرا که به توزیع ثروت مختل شده و اختلاف طبقاتی افزایش می‌یابد و به مقصد خلق پول بانک، جزء اولویت‌های اقتصاد کشور نیست. اصلی‌ترین استدلال در حمایت از این ادعا که هدف نظام پولی باید تأمین مالی عادلانه تولید و برهم زدن توزیع ثروت در اقتصاد باشد، این است که نظام پولی و بانکی ذیل نظام اقتصادی توان رقابت با بنگاه‌هایی که به اهداف آن کمک کند، در نظام اقتصادی اسلامی نیز آنچه بسیار اهمیت دارد عدالت اجتماعی است و رشد اقتصادی هم در نسبت با آن تعریف می‌شود. مقام معظم رهبری در یکی از بیانات خود به این مطلب اشاره می‌کنند: «در نظام‌های سرمایه‌داری، اساس، رشد اقتصادی و شگرفایی اقتصادی و ازدیاد و تولید ثروت است. هر که بیشتر و بهتر تولید کند، ثروت او، مقدم است. آنجا مساله این نیست که تبعیض یا فاصله پیش‌آید. فاصله در درآمد‌ها و نداشتن رفاه جمع کثیری از مردم، نگرانی نظام سرمایه‌داری نیست. در نظام سرمایه‌داری حتی تدابیری که ثروت را تقسیم کند، یا نظر نظام سرمایه‌داری تدابیر منفی و مردودی است. نظام سرمایه‌داری می‌گوید: «معنی ندارد که ما بگوییم ثروت جمع کنید تا آن‌را از شما بگیریم تقسیم کنیم! این معنی ندارد.

سوی‌کشوریایی مانند روسیه، چین و ایران نسبت به مفاد آن مطرح‌شده که می‌تواند آینده همکاری‌های جهانی را در هاله‌ای از ابهام قرار دهد. شاید مهم‌ترین وجه این موضوع، بی‌اعتمادی عمیقی است که میان کشورهای منطقه‌ای و فرمانتقه‌ای بر سر مسائل افغانستان پدیدار شده است. بدین ترتیب درحالی‌که اغلب کشورهای منطقه نسبت به نیات و مقاصد مداخلات کشورهای فرمانتقه‌ای در افغانستان تردید دارند، دستیابی به یک اجماع نظر بین‌المللی بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

در عین حال باید گفت که این اختلاف‌نظرها و شکاف‌ها فقط به کشورهای محدود نمی‌شود و دامن نهادهای بین‌المللی را هم گرفته است. درحالی‌که سازمان ملل به‌عنوان یک کلیت واحد در نظر گرفته می‌شود، نهادهای مختلف آن بر سر مسائل افغانستان دیدگاه‌های به شدت متفاوت و بعضاً متناقضی دارند. به‌عنوان نمونه درحالی‌که شورای امنیت از منظر سیاسی و رقابت میان بلوک‌های قدرت به این موضوع می‌نگرد، برخی نهادهای دیگر سازمان ملل به جنبه‌های اجتماعی یا حقوق بشری توجه نشان می‌دهند. البته در بین همان نهادهای اجتماعی و حقوقی هم اتفاق نظر چندانی وجود ندارد، کما اینکه گروه‌های امداد‌رسان به دنبال تسهیل تعاملات با حاکمیت طالبان و تسریع روند امداد‌رسانی هستند و نهادهای حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل به دنبال سخت‌گیری هرچه بیشتر بر حاکمیت کابل هستند. اما نکته دوم و مهم‌تر به چگونگی تعامل بین‌المللی با حاکمیت طالبان باز می‌گردد. درحالی‌که افزایش تعامل با حاکمان بالقوه افغانستان و تعیین یک نماینده ویژه برای امور افغانستان از جانب سازمان ملل دو هدف عمده این نشست اعلام شده، با توجه به رخدادهای اخیر و به‌خصوص مواضع طالبان در برابر اجلاس دوحه بسیار بعید است که حداقل در آینده‌ای نزدیک امکان تحقق این اهداف میسر باشد. تأکید قطعنامه ۲۷۲۱ بر لزوم تعامل سازنده با طالبان باعث شد تا برخلاف دور قبل، این بار از طالبان برای مشارکت در اجلاس دوحه دعوت به عمل آید. اما طالبان شرایطی را برای مشارکت تعیین کردند که عمل‌انفوس برگزاری این اجلاس را زیر سوال می‌برد. پذیرش طالبان به‌عنوان تنها نمایندگان رسمی افغانستان در نشست چیزی جز به رسمیت شناختن طالبان معنا نمی‌داد. اکنون و در فقدان احتمالی مشارکت طالبان در دوحه، به هیچ‌وجه معلوم نیست که نماینده ویژه دومین نشست دوحه به‌خصوص در حوزه هدف‌مندی آن به وجود آمده، بازهم نمی‌تواند نسبت به پیامدهای آن برای تحولات افغانستان چشم‌انداز مثبت و روشنی ارائه داد. اختلاف‌نظرهای عمیق میان مشارکت‌کنندگان نشست دوحه بر سر مسائل افغانستان را باید نخستین دلیل این عدم امیدواری تلقی کرد. بر این اساس باید گفت که به‌رغم تصویب قطعنامه ۲۷۲۱ در شورای امنیت، انتقاداتی از

# نشست دوحه نتایج و دستاوردهای نامعلوم

میراحمدرضا مشرف پژوهشگر حوزه بین‌الملل

امروز شهر دوحه قطر میزبان نمایندگان ویژه بیش از ۲۵ کشور درگیر در مساله افغانستان، مسئولان برخی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین تعدادی از شهروندان افغانستان به نمایندگی از جامعه مدنی و زنان این کشور خواهد بود. از زمان به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان این دومین باری است که نمایندگان ویژه کشورها در شهر دوحه و تحت مدیریت سازمان ملل متحد دور یکدیگر جمع می‌شوند. در مقام مقایسه نشست کنونی دوحه با نشست اولی که در اردیبهشت ماه امسال برگزار شد چند تفاوت اساسی دارد. در وهله اول برخلاف نشست اول که نمایندگان بدون برنامه‌ریزی و افقی مشخص گردهم آمده و به چند تصمیم مهم همچون عدم حمایت از مقاومت مسلحانه در افغانستان، نیاز به تعامل با حاکمیت بالفعل افغانستان و در نهایت مهیا نبودن شرایط برای به رسمیت شناختن بین‌المللی این حاکمیت به‌عنوان دولت قانونی پسند کرده بودند؛ این بار اجلاس در چهارچوب یک الگوی هدفمند و ذرواقع‌مسیر از پیش تعیین شده - مفاد قطعنامه ۲۷۲۱ شورای امنیت سازمان ملل - حرکت خواهد کرد. بر چنین مبنایی چند موضوع محوری برای مذاکرات در دوحه مدنظر قرار گرفته است؛ چگونگی تعامل جهانی با حاکمیت طالبان در آینده، ادامه کمک‌های مالی انسانی برای جلوگیری از فروپاشی اجتماعی و اقتصادی افغانستان، تعیین نماینده ویژه ملل متحد در امور افغانستان و سرانجام بررسی مسائل حقوق بشری مانند حقوق کار و تحصیل زنان و دختران.

اما دومین تفاوت مهم اجلاس فعلی با دور قبلی نشست دوحه را باید در حضور و مشارکت نمایندگان از افغانستان جست‌وجو کرد. در دور گذشته نمایندگان ویژه کشورها و سازمان ملل در شرایطی گردهم آمدند که هیچ فرد یا گروهی به نمایندگی از افغانستان در اجلاس مشارکت نداشت. حتی درخواست‌های موکد و مکرر طالبان برای مشارکت در این نشست هم با مخالفت مواجه شد و به جایی نرسید. اما در اجلاس کنونی دوحه نه تنها از طالبان برای مشارکت در اجلاس دعوت به عمل آمده است، بلکه شاهد حضور تعدادی از فعالان جامعه مدنی افغانستان و به ویژه زنان نیز خواهیم بود. اما به‌رغم همه تفاوت‌هایی که میان اولین و دومین نشست دوحه به‌خصوص در حوزه هدف‌مندی آن به وجود آمده، بازهم نمی‌توان نسبت به پیامدهای آن برای تحولات افغانستان چشم‌انداز مثبت و روشنی ارائه داد. اختلاف‌نظرهای عمیق میان مشارکت‌کنندگان نشست دوحه بر سر مسائل افغانستان را باید نخستین دلیل این عدم امیدواری تلقی کرد. بر این اساس باید گفت که به‌رغم تصویب قطعنامه ۲۷۲۱ در شورای امنیت، انتقاداتی از

۱. <http://fdn.ir/page/۲۴۶۷۳۷>  
۲. بیانات رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی ۱۳۷۲/۵/۱۲  
۳. بیانات رهبری در دیدار با تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی ۱۳۸۵/۱۱/۱۰